



ورزش‌های نمایشی وجنبه استعماری آن

● قابل توجه همه ورزشکاران
و ورزش دوستان

اکنون که تب جام جهانی فوتبال فروکش کرده بهتر است که دگر بار بر کار برد ورزش‌های نمایشی در استعمار و استعمار مردم، نظر افکنیم و ماهیت استعماری آنرا روشن سازیم.

ورزش‌های نمایشی بر خلاف آنچه از نامشان استنباط می‌شود نه تنها ورزش به مفهوم واقعی نیستند بلکه سبب از میان بردن ورزش و روحیه ورزشکاری در بین جوانان می‌شوند.

ورزش نمایشی، تماشاچی غافل را به تدریج از علاقه به عمل و تقویت بنیه خویش دور کرده، وی را تبدیل به بیکاره‌ای میکند که تمامی شور، هیجان قدرت، احساس و نیروی روانی خویش را در قهرمانی که برایش ساخته‌اند فرا افکنی می‌کند او هیچ و پوچ

در خانه ، جلوی صفحه‌ی تلویزیون دراز بکشد ، هیپنوتیزم شود ، تخمه بشکند و احساس هیجان نماید . برای همین است که آنها که برای سرکسسه کردن مردم ، در مسابقات ، بازار سیاه بلیط ، درست می‌کنند برخی اوقات تا آخرین لحظه از پخش مسابقات به صورت زنده جلوگیری می‌کنند تا تماشاچی معتاد و راحت طلب را با جبر درونی به مسابقه بکشانند اگر تبلیغات شدید برای ورزشهای نمایشی قطع شوند و اگر آنها را بصورت زنده از تلویزیون پخش کنند نمود درصد بلیطهای مسابقات باد خواهند کرد و سرمایه‌گذاران و کارتل های ورزشهای نمایشی ورشکست خواهند شد .

ورزش نمایشی علاقه‌ای کاذب به ورزش- کاری در مردم ایجاد می‌کند بطوری که آنها تنها با حرف زدن از ورزش یا تماشای يك مسابقه ، احساس قهرمانی می‌کنند ، قهرمانانی پوشالی که تمام انرژی روانی و معنوی خویش را در میدان مسابقه هدر می‌دهند و آمادگی جسمی و تندرستی خود را از دست می‌دهند . در این روند است که تماشاچی پروپاقرص ورزش- های نمایشی ، نه تنها از سلامت جسمی عاری می‌شود ، بلکه تبدیل به فردی بی تفاوت نسبت به مسایل سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی مردمش می‌گردد ، چرا که مشغولیت ذهنی وی در زمین مسابقه خلاصه می‌شود و قهرمان ساختگیش تبدیل به مظهر غیرت ، شرف ، ناموس ، احساس مبارزه و ننگ و نام وی می‌گردد و از هر گونه تفکر انتقادی و تعهد

می‌شود تا قهرمانش را در اوج پیروزی ببیند و زمانی که قهرمانش شکست می‌خورد این اوست که خورد می‌شود ، می‌لرزد ، و به گریه می‌افتد در حقیقت یکی از بزرگترین ضربه‌هایی که استعمارنوتوسط ایجاد ورزش‌های نمایشی بر مردم جهان سوم وارد کرده ، تهی کردن آنها از هر گونه علاقه‌ای به سلامت ، تندرستی و توانائی فردی بوده است .

زیرا جوان تماشاچی نیست و نمی‌تواند باشد ، بلکه چون معتادی که با مصرف مواد مخدر در عالم هپروت بر تمام ناکامی‌هایش فایق می‌آید و احساس عظمت می‌کند ، او نیز بادر گیر شدن در همهجه ورزشهای نمایشی ، احساس ورزشکاری می‌کند او در خیالش به دنبال توپ می‌دود ، شوت می‌کند ، گل میزند و در خیالش قهرمان می‌شود ، به همین علت است که او به هیجان می‌آید ، فریاد می‌کشد ، از جایش بلند می‌شود ، دستهایش را در هوا تکان می‌دهد ، شعار می‌دهد ، ناسزا می‌گوید ، عرق می‌ریزد ، از شکست خشمگین و از پیروزی مغرور می‌گردد و لذت می‌برد ، بازیکنی که در زمین فوتبال می‌دود تنها از نظر فیزیکی خسته می‌شود ، حال آنکه تماشاچی از نظر روانی تهی می‌گردد .

بازیکن بازی‌های نمایشی پس از بازی بر سر کار و زندگی‌اش می‌رود ، حال آنکه تماشاچی ساعتها پس از بازی مشغول جروبخت در مورد چگونگی برد و باخت می‌شود در تماشاچی ورزش نمایشی ، نوعی احساس بی‌قیدی و بی‌فکری به وجود می‌آید و تنها علاقمندی این است که

مفهوم واقعی نیست بلکه چرخه است که باید به بهترین نحوی ، برای اربابانش بچرخد ، اوز و روحیه ورزشکاری و صفات نیکوی پهلوانی ، عاری گشته ، تبدیل به مزدوری میشود که برای هرکسی که پول بیشتری به او بدهد می جنگد .

جوانان باید درک کنند که قهرمان سازان و گردانندگان ورزشهای نمایشی ، هدفی جز دور کردن آنان از مسایل روزمره و اعراض از راه حل های بنیادی برای آنان ندارند .

ورزش تنها باید به خاطر نفس ورزش به کار گرفته شود و هرگز نباید تبدیل به مشغولیت ذهنی مردم گردد ، هرگونه غفلتی در انجام این امر مهم ، صدمات جبران ناپذیری نه تنها بر سلامت بیکرها ، بلکه بر سعادت ملت و آرمانهای واقعی او وارد خواهد کرد .

(تلخیص از خواندنیها شماره ۴۶ سال ۳۸)

از شهره مهدوی

اجتماعی و می ماند .

ورزش نمایشی در نظام سرمایه داری غالباً بصورت يك مؤسسه تجاری اداره می شود . به علت سودسزاشی که در این نمایش هان هفته است ، در سطح بین المللی ، سودجویان و باندهای جنائی نیز در اداره این ورزشها دست دارند . بوکس حرفه ای ، هاکی حرفه ای ، فوتبال حرفه ای ، تحت لوای ورزش ، نه تنها جیب تماشاگران را خالی می کنند ، بلکه از طریق شرط بندیها و تقلب در آنها ، پول هنگفتی را به جیب گردانندگان این بازیها سرازیر می نمایند . در حقیقت ورزشهای نمایشی خادم سرمایه دارانی هستند که از آن سود می برند نه مردمی که به تماشای آن جلب شده اند .

به همین علت است که مشاهده می کنیم گاهی بازیگران حرفه ای را میلیونها دلار خرید و فروش میکنند . . .

ورزشکار حرفه ای وسیله ای پولساز در خدمت سرمایه داران است . او ، قهرمان به

کیفری اعتنالی به گرفتاران !

پیامبر اسلام (ص) فرمود:

من حجب ذافاقة و حاجة، حجة الله يوم فاقته و حاجته

: هر کس نیازمندان و گرفتاران را راه ندهد و به گرفتاری آنان رسیدگی

نکند، خداوند او را روز حاجت و پریشانی، از رحمت خود محروم می سازد.

(قاموس الرجال ج ۲ ص ۳۱۷)

اجتماعی ملت ما شده بی شک دوره نقاهت نسبتاً طولانی دارد، کاخ بیدادگری عظیمی ویران گشته، مسلماً مدتها باید «نخاله‌ها» و «زباله‌های» آن را جمع‌آوری و دور کرد، و سپس بجای آن بنای شکوهمند تازه‌ای ساخت، و همه اینها نیاز به صبر و شکیبایی و تلاش و کوشش مداوم و بی‌گیر دارد.

۲- ممکن است رژیم شکست خورده به فکر توطئه برای یک کودتای نظامی - یا کودتاهای نظامی - بيفتد کاری که حتی فکر کردن درباره آن بنظر هر اندیشمندی دلیل « حماقت» است، تا چه رسد به اقدام کردن در راه تحقق آن!

ولی باید بدانیم اینگونه کارها از دشمنان سرسخت ملت ما، که هم اکنون در وضعی دیوانه کننده قرار گرفته‌اند، بعید نیست، آنها بهر کاری ممکن است دست بزنند هر چند همه اندیشمندان آنرا جنون آمیز تلقی کنند.

برای خنثی کردن چنین توطئه‌های احتمالی تنها راه همان حفظ اتحاد و همبستگی از یکسو و حفظ روح انقلابی از سوی دیگر، و آمادگی و هوشیاری و ورزیدگی رزمندگان انقلاب از سوی سوم است، تا به این وسیله هر گونه توطئه‌ای را درهم بشکنند.

تصفیه و وسیع عمیق ارتش و سایر دستگاهها و استفاده از وجود فرماندهان و مدیران مورد اطمینان در تمام سطوح، و اعاده حیثیت و تقویت روحیه سربازان و افسران که به صفوف ملت پیوسته‌اند، و همچنین تشکیل یک سپاه انقلابی از جوانان پر شور و آگاه نیز شرط دیگر این پیروزی است.

* * *

۳- طرح دیگر دشمن که شاید از همه مهمتر و جدی‌تر باشد استفاده از عناصر انقلابی برای مقابله با انقلاب است.

مگر ممکن است یک فرد انقلابی به ضد انقلاب بپیوند، و تیشه به ریشه نهالی که با خون هم‌زمانش آبیاری شده بزند؟

مگر ممکن است یک انقلابی آگاه آلت دست دشمن گردد؟

بله ممکن است اما نه به این سادگی.

یعنی ممکن است زمینه‌هایی فراهم گردد که دشمن با استفاده از آن زمینه‌ها در صفوف ما رخنه کند.

نارسائیهای فراوانی در آغاز هر انقلاب و در مرحله انتقال قدرت برومی کند، که گاهی به شکل بی‌نظمی و ناهماهنگی و یا به شکل سپردن مقامات به افراد غیر ذیصلاح و یا به اشکال دیگر خود نمائی می‌کند. پستهای حساسی به خاطر کمبود افراد شناخته شده و یا اقل عدم شناخت آنها خالی می‌ماند و این مزید بر نارا حتی گروهی از مردم می‌شود.

نمی‌گویم این نارسائیها به هیچوجه قابل اجتناب نیست ولی بهر حال غالباً چنین پدیده‌هایی در آغاز هر انقلابی بوده و هست.